

شیفتگی به کمالات گیاهی، عامل تبدیل شدن به یک گیاه در کالبد انسان

قلب گیاهی چیست، چگونه به یک گیاه در کالبد انسان تبدیل می‌شویم؟

هرگز اسم قلب گیاهی یا مرتبه پایین‌تر از حیوان به گوشتان خورده است؟ قلب گیاهی یکی از انواع قلب بر اساس نوع معشوق‌ها و لذت‌های ماست که علاقه به زیبا بودن، تولید مثل، تناسب اندام و... از آن سرچشمه می‌گیرد و معرف گیاه در کالبد انسان است. ما به عنوان انسان از قویترین و بهترین ساختار وجودی در نظام خلقت برخورداریم. اما این به این معنی نیست که لزوماً همه ما موفق شده و به سعادت می‌رسیم؛ در حقیقت این قلب و نوع دغدغه‌های ماست که تعیین‌کننده موفقیت یا عدم موفقیت ماست. متأسفانه خیلی از ما در حالی این دنیا را ترک کرده و به جهان آخرت متولد می‌شویم که به‌خاطر آشنا نبودن با ملاک‌های سنجش عملکردمان با ابدیتی همراه با سختی و ناراحتی مواجهیم. ما برای ورود موفق و تولد سالم به آخرت باید بدانیم که:

ملاک ارزش‌مندی ما چیست؟

چه چیزی ما را به هدف خلقتمان نزدیکتر می‌کند و چه عاملی دورتر؟

و این که آیا با گذراندن عمرمان روز به روز به الله نزدیکتر می‌شویم یا از او فاصله می‌گیریم؟

همان‌طور که می‌دانیم دسته‌بندی‌های مختلفی از نوع نژاد گرفته تا شخصیت، برای انسان وجود دارد؛ اما قاعدتاً هیچ ملاک و معیاری بالاتر از آنچه خالقمان برای ما در نظر گرفته و ما را بر اساس آن دسته‌بندی می‌کند، وجود ندارد. با توجه به قرآن ملاک ارزش ما در نزد خدا قلب ماست.^۱ اما نه آن قلبی که در ابتدای تولد به دنیا به همراه خود داشتیم؛ چون قلب‌ها بر اساس فطرت و خلقت ابتدایی با هم تفاوتی ندارند و در نتیجه قابل تقسیم نیستند. در واقع تقسیم‌بندی [انواع قلب](#) زمانی ممکن می‌شود که درهای قلبمان به سوی امور مختلف باز شده و قلب ما با کسب کمالات یا تاریکی‌ها مسیر خود را مشخص می‌کند. ما در

سوره شعرا، آیه ۸۹^۱

درس‌های گذشته با انواع قلب به طور کلی آشنا شدیم. در این درس قصد داریم تا بفهمیم چگونه عواملی مانند علاقه به زیبا بودن یا سایر کمالات گیاهی ما را از شأن یک انسان تا حد یک گیاه پایین می‌آورد؟ خصوصیات گیاه در کالبد انسان چیست و آیا با داشتن یک قلب گیاهی به مقصد می‌رسیم؟

قلب ما چگونه تغییر می‌کند؟

در درس‌های قبل آموختیم که نوع دغدغه‌های ما، قیمت، شکل باطن و نوع دسته‌ای که در آن قرار می‌گیریم را تعیین می‌کند. پس ما به کمالات هر کدام از بخش‌ها و مراتب وجودمان که گرایش بیشتری داشته باشیم، در واقع جایگاه و قیمت خود را در همان حد تعیین کرده‌ایم؛ مثلاً اگر مدام به دلیل علاقه به زیبایی یا تناسب اندام از این سالن به سالن دیگر می‌رویم، به‌خاطر داشتن توانایی بچه‌دار شدن یا داشتن فرزندان بیشتر به دوستان و آشنایان مان فخر می‌فروشیم و یا تمام هم و غم مان کسب یک مدال ورزشی‌ست، خود را در حد کمالات گیاهی و به اندازه یک گیاه در کالبد انسان پایین آورده‌ایم؛ پس نمی‌توانیم انتظار داشته باشیم که این حرکت‌ها و کمالات برای ما داشتن یک قلب انسانی را به‌دنبال داشته باشند.

دارایی‌های ما در آخرت به میزان کمالات گیاهی یا حیوانی یا حتی عبادات ما بستگی ندارد؛ باید ببینیم که هرکدام از این کمالات به چه میزانی در قلب ما تأثیر گذاشته و آن را به چه سمت و سویی کشانده‌اند. در واقع باید به خروجی کارها در قلیمان توجه کنیم. هر کدام از فعالیت‌های ما در زندگی با توجه به هدف و نیتی که برایشان در نظر می‌گیریم، بر روی قلب ما تأثیر می‌گذارند؛ مثلاً وقتی برای داشتن تناسب اندام بیشتر یا هیکل زیباتر ورزش می‌کنیم، یا به خاطر زیبا بودن خود را زیر تیغ جراحی می‌بریم، مرتبه نباتی یا گیاهی نفسمان را پرورش داده‌ایم و قلب گیاهی را در وجودمان قویتر کرده‌ایم؛ به عبارت دیگر به یک گیاه در کالبد انسان تبدیل شده‌ایم؛ در صورتی‌که اگر هدف خود را از ورزش، داشتن بدنی سالم برای خدمت به بعد انسانی و آمادگی برای برآوردن نیازهای فوق عقل خود قرار دهیم، به تقویت قلب انسانی‌مان پرداخته‌ایم.

پس این‌که در نهایت به مرتبهٔ انسانی یا گیاه در کالبد انسان برسیم، تا حد زیادی به شناخت ما از ابعاد وجودمان و نحوهٔ اولویت‌بندی و چینش معشوقه‌هایمان بستگی دارد. ما به میزان علاقه و گرایش که به کمالات هرکدام از بخش‌های وجودمان نشان می‌دهیم، قدر و جایگاهمان را تعیین می‌کنیم؛ پس اگر توجه ما مدام به کسب کمالات گیاهی باشد و اهمیت به زیبا بودن، تغذیه، افتخار به تولیدمثل بیشتر یا توان بدنی بالاتر، محور زندگی ما قرار بگیرد، در نهایت هم با قلب گیاهی و به صورت یک گیاه در کالبد انسان به آخرت متولد می‌شویم. درست مثل دانش‌آموزی که به جای توجه به درس، وقتش را به بازی و سرگرمی گذرانده و در نهایت هم به جای توانایی علمی، توانایی انجام بازی را در خود بالا برده است.

ویژگی‌های یک گیاه در کالبد انسان

پس مهم است که ما به‌عنوان یک انسان خود را چگونه تعریف کرده و برای خود چه سقف و اندازه‌ای در نظر می‌گیریم. داشتن قلب گیاهی ما را در حد و اندازهٔ کمالات گیاهی ثابت می‌کند. در حقیقت وقتی قلب خود را از عشق‌هایی در حد مرتبهٔ گیاهی وجودمان پرکردیم، دیگر کششی برای مراتب بالاتر در وجود ما باقی نمی‌ماند. پس نه از معشوقه‌های مراتب بالاتر چیزی می‌فهمیم و نه آن‌ها را طلب می‌کنیم. برای درک بهتر کودکی را فرض کنید که پیش از غذا خود را با انواع و اقسام تنقلات سیر کرده است، طبیعی‌ست که هیچ میلی به غذای اصلی نخواهد داشت؛ هرچند که غذای اصلی‌اش بسیار لذیذ بوده و از ارزش غذایی بالاتری هم برخوردار باشد. حالا اگر او برای مدتی این روند را ادامه دهد، کم‌کم ذائقهٔ خود را تغییر داده و میلش را به غذای درست و مناسب از دست می‌دهد.

البته از آنجا که کمالات گیاهی هم به نوبه خود کمال محسوب شده و نوعی دستاورد به حساب می‌آیند، می‌توانند ما را به اشتباه بیاندارند. مثلاً ممکن است با داشتن قیافه‌ای زیبا، اندامی ورزیده و متناسب، فرزندی سالم و... به توهم موفق بودن در زندگی دچار شده و از هدف اصلی خلقتمان غافل شویم. پس در واقع باید مدام گرایش‌ها و معشوقه‌ایمان را بررسی کنیم. اگر اهداف، دغدغه‌ها و آرزوهایمان، از دغدغه‌های یک گیاه فراتر نمی‌رود، پس ما شأن انسانی خود را در حد یک گیاه پایین آورده‌ایم. به یک گیاه در کالبد انسان تبدیل شده و به جای قلب سلیم صاحب یک قلب گیاهی شده‌ایم. در چنین شرایطی ما در دنیا فراتر از حد یک گیاه رشد نکرده و تولد سالمی به آخرت نخواهیم داشت.

آیا با قلب گیاهی به مقصد می‌رسیم؟

با توجه به تقسیم‌بندی قرآن انسان‌ها به‌طور کلی به دو دسته فاسق و مؤمن تقسیم می‌شوند. ما با داشتن قلب سنگی و پایین‌تر از سنگ، حیوانی و پایین‌تر از حیوان و شیطانی، فاسق و غیرطبیعی هستیم، چون به سمت هدف خلقتمان حرکت نمی‌کنیم. وقتی خالق ما برایمان شباهت با خود را در نظر گرفته و ما با نادیده گرفتن این هدف، تمام فکر و ذهنمان را به برآوردن خواسته‌ها و کمالات گیاهی یا سایر کمالات پایینی وجود خود اختصاص می‌دهیم، به یک گیاه در کالبد انسان یا حتی مرتبه‌ای پایین‌تر تبدیل شده و مسلماً به مقصد نمی‌رسیم.

فرض کنید شرط ورود به یک همایش ویژگی‌ها خاصی مانند داشتن مدرک معتبر، ارائه مقاله، داشتن شرط سنی خاص و... است. طبیعتاً کسانی می‌توانند به همایش راه پیدا کرده و در آن موفق شوند که از شرایط لازم برخوردارند؛ در غیر این صورت حتی مجوز ورود به همایش را هم پیدا نمی‌کنند. به همین ترتیب ما هم اگر خواهان رسیدن به مقصدیم، باید به دنبال کسب حداقل شرایط لازم برای ورود موفق به آخرت باشیم، که یک گیاه در کالبد انسان در این میان جایی ندارد.

فطرت به معنای قرار گرفتن هر پدیده‌ای در جایگاه واقعی خود است. وقتی ما باطن‌مان را به جای کمالات انسانی به سمت کمالات گیاهی که در مرتبه‌ای پایین‌تر از کمالات حیوانی‌ست می‌کشانیم، از باطن انسانی و حالت تعادل‌مان دور شده‌ایم و به جای کسب ابزاری متناسب با ابدیت خود یعنی قلب سلیم، تنها به به‌دست آوردن یک قلب جمادی یا گیاهی اکتفا کرده‌ایم.

به جز داشتن قلب سلیم، داشتن هر قلب دیگری از جمله قلب گیاهی باعث ضرر و خسران ماست. اشتباه نکنیم! داشتن کمالات گیاهی به نوبه خود بد نیست. علاقه به زیبا بودن، داشتن توانایی‌های جسمی و... در حد خود خوبند، اما کمالاتی در حد و شأن یک گیاهند؛ اگر این کمالات محور زندگی ما قرار بگیرند، ما را تبدیل به یک گیاه در کالبد انسان و با قلبی گیاهی خواهند کرد؛ در حالی که ما انسانیم و به قلبی نیازمندیم که به عنوان ابزار و دارایی ما در آخرت محسوب شود.

اگر با ساختار وجودی انسان آشنا باشیم، می‌دانیم که داشتن بعد گیاهی به معنای توهین به گیاهان یا مرتبه‌ای وحشتناک‌تر از مرتبه حیوانی نیست؛ بعد گیاهی مرتبه‌ای پایین‌تر از مرتبه حیوانی در نفس ماست که ویژگی‌های خاص خود را دارد. و انسانی که در مرتبه پست‌تر از حیوان یعنی گیاه است، سقف دغدغه‌ها و خواسته‌های خود را بالاتر از نیازها و ویژگی‌های یک گیاه قرار نمی‌دهد؛ وقتی ما خود را در حد یک گیاه تعریف کنیم، یعنی حتی تعریف ما از خودمان، ابدیت و راهی که پیش رو داریم، از محدوده دنیا فراتر نرفته است؛ پس طبیعی‌ست که با این تعریف محدود از خود، در نهایت هم صاحب قلبی شویم که نه حیاتی دارد و نه با شرایط زیستی جهان آخرت سازگار است؛ در حقیقت تنها راه رسیدن به مقصد، شکستن چهارچوب محدودی‌ست که به آن مبتلا هستیم.

ما در این درس به بررسی قلب گیاهی به عنوان یکی از انواع قلب انسان پرداختیم. گفتیم که اگر توجه ما تنها به کمالات گیاهی وجودمان مانند علاقه به زیبا بودن، رشد و بالندگی جسمی، تولید مثل و... باشد،

ذائقه و سقف خواسته‌های ما تغییر می‌کند؛ شأن و اندازه ما به حد یک گیاه در کالبد انسان رسیده و در نهایت به جای قلب سلیم صاحب یک قلب گیاهی خواهیم شد. کمالات گیاهی مانند علاقه به زیبا بودن یا داشتن تناسب اندام و... به خودی خود بد نیستند، البته به شرطی که مطابق با قاعده و قانون به آن‌ها پرداخته شود. چون این کمالات در حد و اندازه یک گیاه در کالبد انسان بوده و با غایت انسانی ما فاصله بسیاری دارند.

شما چه قدر به کمالات گیاهی خود بها می‌دهید؟ آیا کسب کمالات گیاهی در زندگی شما نقش محوری دارند؟ با یک گیاه در کالبد انسان چه قدر فاصله دارید؟